

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون در آستانه فرارسیدن محرم الحرام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوشامد عرض میکنیم به همه‌ی برادران عزیز، خواهران عزیز که در این جمع نورانی حضور دارید. بحمدالله علمای محترم، فضیلت گرامی، طلاب عزیز، اساتید و مدیران حوزه‌ی علمیه‌ی قم، همه در این جمع تشریف دارید و جمع ممتاز و کم‌نظیری است. مناسبت هم مناسبت تبلیغ است؛ یعنی در واقع کار اصلی و جوهری من و شما. ایام هم ایام کاملاً مناسبتی است و ایام الهام‌بخشی است؛ دیروز، روز مبارک مباحله بود؛ چند روز دیگر ایام محرم شروع خواهد شد؛ روز بیست و هفتم آذر - چند روز دیگر - روز پیوند یا وحدت حوزه و دانشگاه است. همه‌ی این مناسبتها برای ما که کمر بسته‌ی تبلیغ دین و ابلاغ حقیقت به دلها و ذهنها هستیم، مناسبتهای مهم و درس‌آموزی است.

روز مباحله، روزی است که پیامبر مکرم اسلام، عزیزترین عناصر انسانی خود را به صحنه می‌آورد. نکته‌ی مهم در باب مباحله این است: «و انفسنا و انفسکم» در آن هست؛ «و نساءنا و نساءکم» (۱) در آن هست؛

عزیزترین انسانها را پیغمبر اکرم انتخاب میکند و به صحنه میآورد برای محاجه‌ای که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد. هیچ سابقه نداشته است که در راه تبلیغ دین و بیان حقیقت، پیغمبر دست عزیزان خود، فرزندان خود و دختر خود و امیرالمؤمنین را - که برادر و جانشین خود هست - بگیرد و بیاورد وسط میدان؛ استثنائی بودن روز مباحله به این شکل است. یعنی نشان دهنده‌ای این است که بیان حقیقت، ابلاغ حقیقت، چقدر مهم است؛ میآورد به میدان با این داعیه که میگوید بیائیم مباحله کنیم؛ هر کدام بر حق بودیم، بماند، هر کدام بر خلاف حق بودیم، ریشه‌کن بشود با عذاب الهی.

همین قضیه در محرّم اتفاق افتاده است به شکل عملی؛ یعنی امام حسین (علیه الصّلاة و السّلام) هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را برمیدارد میآورد وسط میدان. امام حسین (علیه‌السّلام) که میدانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد. اینجا هم مسئله، مسئله‌ای تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله‌ای تبلیغ را این جور می‌شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه «من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم اللّٰه ناکثا لعهد اللّٰه ... و لم یغیّر علیه بفعل و لا قول کان حقّا علی اللّٰه ان یدخله مدخله»؛ (۲) یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده میکند، خراب میکند، باید یا با فعل یا با قول آمد روشنگری کرد. و امام حسین (علیه‌السّلام) این کار را انجام میدهد، آن هم با این هزینه‌ای سنگین؛ عیالات خود، همسران خود، عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین، زینب کبری، اینها را برمیدارد می‌آید وسط میدان.

یک بُعد امروزی قضیه هم آن مناسبت سوم است، که پیوند حوزه و دانشگاه است. اینجا هم مسئله، مسئله‌ای ساختن و رساندن است. ارتباط مجموعه‌ای عظیم دانشجویی کشور با علمای دین، با جوانان شاغل در راه معرفت دینی و تبلیغ دینی، چیزی است که مطلوب در این مناسبت است؛ یعنی این مناسبت برای آن هست. وحدت حوزه و دانشگاه یعنی این. و الا مراد وحدت عینی و خارجی که نبود. این که معنا ندارد. حوزه، حوزه است، دانشگاه، دانشگاه است؛ یعنی این پیوند حقیقی بین دو مجموعه‌ای اثرگذار و مهمی که تا آن روز که از سوی امام عزیز بیان شد و ابراز شد، سیاستها بر این بود که این دو را از هم دور نگه دارند و جدا نگه دارند؛ دانشگاه از اسلام دور بماند، حوزه از تحولات جهانی و پیشرفتهای علمی فاصله بگیرد؛ اینها از هم دور بشوند؛ یعنی این دو بال با هم تلاش نکنند، هماهنگ نباشند. این، برمیگردد به مسئله‌ای تبلیغ. اهمیت تبلیغ، این است. درس هم که میخوانیم، برای این است که بتوانیم پیام الهی را ابلاغ کنیم، برسانیم؛ حالا چه در زمینه‌ای معارف دینی، چه در زمینه‌ای احکام دینی، چه در زمینه‌ای اخلاق الهی.

پس این مناسبتها و این اصل مسئله‌ای تبلیغ، ناظر است به عمل، همراه با بصیرت و یقین، باید بصیرت باشد. یقین، یعنی همان ایمان قلبی متعهدانه، وجود داشته باشد و بر پایه‌ی این بصیرت و یقین، حرکت انجام بگیرد. اگر بصیرت بود، یقین بود، اما کاری انجام نگرفت، این مطلوب نیست؛ تبلیغ نشده است. اگر چیزی تبلیغ شد، اما بدون بصیرت و بدون یقین - هر کدام از اینها کم باشد - یک پایه خراب است و مطلوب به دست نخواهد آمد. این یقین همان چیزی است که «ءامن الرسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ ءامن باللّٰه و ملائکته و کتبه و رسله»؛ (۳) یعنی اول کسی که به پیام، اعتقاد و ایمان عمیق پیدا میکند، خود پیام‌آور است. اگر این نبود، کار دنباله پیدا نخواهد کرد، نفوذ نخواهد کرد. آن ایمان هم باید با بصیرت همراه باشد؛ همچنانی که حالا درباره‌ی بصیرت مطالبی گفته شده است و روشن است. این، میشود عمل صالح. یعنی «انّ الذّین ءامنوا و عملوا الصّالحات»، (۴) واقعاً عمل صالح و مصداق اتم عمل صالح، همین تبلیغ است که انجام باید بگیرد. پس در باب تبلیغ، باید فکر کرد، باید کار کرد. این نکته‌ای را که جناب آقای مقتدائی (۵) اخیراً در بیان نشان ذکر کردند، من نشنیده بودم و برای من نکته‌ای مهمی است که گفتند مرکزی برای طراحی در باب تبلیغ دین تشکیل شده است. خب، این همان چیزی است که من خواستم مطالبه کنم که این کار باید انجام بگیرد.

ببینید امروز تبلیغ در دنیا خیلی نقش پیدا کرده است و همیشه همین جور بوده است. قبلاً این ابزارها نبود؛ این ارتباطهای نزدیک نبود. ما معمماً یک امتیاز داریم که تبلیغ رویاروی و چهره‌به‌چهره میکنیم. این یک کار بی‌نظیری است که هیچ چیزی جای این را نمیگیرد؛ منبر رفتن، با مردم حرف زدن. این، از سایر شیوه‌های تبلیغ، از جهاتی کارسازتر است - آن جهات هنری و غیره، آنها هم در جای خود لازم است - اما این یک تأثیری دارد، یک خلأی را پر میکند که سایر دستگاه‌ها و شیوه‌های تبلیغی این اثر را ندارد. پس تبلیغ مهم است و امروز ابزار اساسی است. ما هم یکی از شیوه‌های مؤثر تبلیغ را در اختیار داریم.

میخواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این میشود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدا برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته‌ای در وسیله‌ای فشاری است که میتواند آب یا مایه‌ای حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد.

این گفتمان سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه‌ی دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی میشود که پیغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح، در مواردی بیدارباش، در مواردی هشدار؛ اینها کارکردهای تبلیغ است؛ آثار و نتایجی است که بر تبلیغ مترتب میشود.

یک نمونه، همین تبلیغات ماه محرم است که به مناسبت عزاداری محرم انجام میگیرد. این، بهترین فرصت برای تبلیغ کردن است. از این فرصت باید استفاده کرد برای همان مطلبی که عرض شد؛ شاخص ایجاد بشود؛ مایز، شاخص سازی، معالم الطریق. اگر چنانچه سر دو راهی تابلویی نباشد که نشان بدهد راه فلان جا از کجاست، طرف راست است یا طرف چپ است، این سیر کننده و رونده، به خطا خواهد افتاد. اگر چند راهی باشد، گمراه خواهد شد. شاخص باید معین کرد، انگشت اشاره را بایستی واضح مقابل چشم همه قرار داد تا بتوانند گمراه نشوند. در دنیائی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت را، راهنمائی را، هرچه میتوانند، برجسته تر کنند و این شاخصها را، این مایزها را، این معالم الطریق را بیشتر، واضح تر، روشن تر در مقابل چشم مردم قرار بدهند، که مردم بفهمند، تشخیص بدهند و گمراه نشوند.

در تبلیغ یک مطلب این است - در آیه‌ی سوره‌ی مبارکه احزاب است، که تلاوت کردند - «الَّذِينَ يَبُلَّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَادًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا». (۶) تبلیغ رسالات اللّٰه، با این دو تا شرط عملی است: «بخشونه»، این یک. «و لا یخشون احدا الا اللّٰه». اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا باشد، ملهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. «فماذا بعد الحق الا الضلال». (۷) فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل میشود. بعد، در مرحله‌ی بیان حق: «و لا یخشون احدا الا اللّٰه». چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیا دارانند، قدرتمندانند، طواغیت عالمند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه‌ی ولیعصر (ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمیانند؛ ایجاد اشکال میکنند، ضربه میزنند، از همه‌ی ابزارهایشان استفاده میکنند. پس باید «و لا یخشون احدا الا اللّٰه» وجود داشته باشد، و الا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت - به انواع و اقسامه. ترس هم یک جور نیست - راه دیگر منسد خواهد شد. یک وقت این است که انسان ترس از جانش دارد، یک وقت ترس بر مال دارد، یک وقت ترس بر آبرو دارد، یک وقت ترس از حرف و گفتار این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترسها را باید گذاشت کنار؛ «و لا یخشون احدا الا اللّٰه». این، زحمت زیادی دارد. این رنج را، این زحمت را خیلی اوقات هم

افراد نمیفهمند، مردم درک نمیکنند چه رنجی دارد کشیده میشود. دنباله‌اش میفرماید: «و کفی باللّٰه حسیبا»؛ حساب و کتاب را بگذار به عهده‌ی خدا. اخلاص، اقدام همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده‌ی خدا گذاشتن. این میشود آن قواره‌ی کلی تبلیغ اسلامی.

این را هم من در مورد تبلیغ در دوران محرم - که حالا در پیش هست - عرض بکنم که بعضی حالا ممکن است بگویند شما میخواهید نهضت امام حسین را بیان بکنید، خیلی خوب، بروید بیان کنید، دیگر روضه‌خوانی و گریه و زاری و اینها چیست؟ بروید بنشینید بیان کنید که حضرت این کار را کردند، این کار را کردند، هدفشان هم این بود. این، خیلی فکر خطائی است، نگاه غلطی است. این عاطفه‌ی نسبت به اولیاء خدا، اولیاء دین، این پیوند عاطفی، پشتوانه‌ی بسیار ارزشمند پیوند فکری و پیوند عملی است. بدون این پشتوانه، خیلی سخت میشود در این راه حرکت کرد. این پیوند عاطفی، خیلی مهم است. اینی که امام راحل (رضوان اللّٰه علیه) فرمودند عزاداری به سبک سنتی، این یک حرف از روی عادت نبود؛ حرف بسیار عمیقی است؛ ژرف‌نگرانه است. ببینید در قرآن نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد:

یک تعبیر، تعبیر ولایت است؛ «انّما ولیکم اللّٰه و رسوله و الّٰذین امنوا الّٰذین یقیمون الصّٰلوة و یؤتون الزّٰکوة و هم راکعون»؛ (۸) بحث ولایت. معلوم است که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه‌ی ولایت است.

یک بحث، بحث اطاعت است؛ «اطیعوا اللّٰه و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم»؛ (۹) اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. این، در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد.

اما یک بحث سومی وجود دارد و آن، بحث مودت است. «قل لا اسئلكم علیه اجرا الاّ المودّة فی القربی». (۱۰) این مودت چیست دیگر؟ ولایت اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلائی بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانهای اول بر سر یک عده‌ی ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، بتدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی حاصل میشود؛ ماجرای مصیبتهای اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضائل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است.

بنابراین، این عزاداریهایی که انجام میگیرد، این گریه و زاریای که میشود، این تشریح حوادث عاشورا که میشود، اینها چیزهای لازمی است. یک عده از موضع روشنفکری نیایند بگویند آقا، اینها دیگر لازم

نیست. نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم است؛ همین کارهایی که مردم میکنند. البته یک شکل‌های بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل قمه زدن که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ای دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل‌بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم میکنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه میان‌دازند، عَلامَ بلند میکنند، اظهار محبت میکنند، شعار مینویسند، میخوانند، گریه میکنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزه‌روز بیشتر میکند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است. این، اهمیت تبلیغ.

بنابراین در حوزه‌ای علمی - که مرکز هم از همه جهت قم است - باید برای این ترتیب دادن و جریان‌سازی و هماهنگ کردن و سیاستگذاری برای تبلیغ، حتماً یک کار خوبی انجام بگیرد - که حالا مزده‌اش را دادند - ان‌شاءالله - که این کار دنبال بشود. ای بسا در یک برهه‌ای برخی از مسائل بایست تبلیغ بشود که مثلاً پنج سال، ده سال به آن نیاز است و ممکن است پنج سال بعد، آن موضوع اصلاً مورد نیاز نباشد. این کار را باید طراحی کرد. ما این را همیشه سفارش میکنیم به مبلغین، به طلاب، به فضلا که نیازسنجی کنید و بر طبق نیاز مخاطب و استفهام مخاطب، حرف بزنید؛ اما این کار یک فرد نیست. افراد ممکن است در این شناخت و ارزیابی هم بعضاً اشتباه بکنند. این، کار یک جمع متمرکز و یک برنامه‌ریزی است، که ان‌شاءالله باید انجام بگیرد.

مهمترین برهه‌ای و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا میدهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد. بیشترین زحمت در صدر اسلام و در زمان پیغمبر، زحمات مربوط به منافقین بود. بعد از پیغمبر، در زمان امیرالمؤمنین زحماتی بود که از درگیری و چالش حکومت اسلامی با افرادی که مدعی اسلام بودند، به وجود می‌آمد. بعد هم همین جور؛ در دوران ائمه (علیهم‌السلام) هم همین جور؛ دوران غبارآلودگی فضا. و آن وقتی که جنگ بدر هست، کار، دشوار نیست؛ آن وقتی که در میدانهای نبرد حاضر میشوند، با دشمنانی که مشخص است این دشمن چه میگوید، کار دشوار نیست. آن وقتی مسئله مشکل است که امیرالمؤمنین در مقابل کسانی واقع میشود که اینها مدعی اسلامند و معتقد به اسلام هم هستند؛ اینجور نبود که معتقد به اسلام هم نباشند، از اسلام برگشته باشند؛ نه، معتقدند به اسلام، راه را غلط میروند، هواهای نفسانی کار دستشان میدهد. این، مشکلترین وضع است که افراد را به شبهه می‌اندازد؛ به طوری که اصحاب عبدالله بن مسعود می‌آیند خدمت حضرت، میگویند «انّما قد شککنا فی هذا القتال!» (۱۱) چرا باید شک کنند؟ این شک خواص، پایه‌ای حرکت صحیح جامعه‌ای اسلامی را مثل موریانه میجوید. اینی که خواص در حقایق روشن تردید پیدا کنند و شک پیدا کنند، اساس کارها را مشکل میکند. مشکل کار امیرالمؤمنین، این است. امروز هم همین است. امروز در سطح دنیا که نگاه کنید، همین جور است؛ در سطح داخل جامعه‌ای خودمان که نگاه کنید، همین جور است. تبیین لازم است.

در سطح بین‌المللی، امروز دشمنان از همه‌ی ابزارها دارند استفاده میکنند برای مشوب کردن اذهان عمومی آحاد بشر - ملتها - خواصشان و عوامشان؛ تا هر جا دستشان برسد. دارند برای این تلاش میکنند. ادعای قانون‌گرائی میکنند، ادعای حقوق بشر میکنند، ادعای طرفداری از مظلوم میکنند. خب، اینها حرفهای قشنگی است، اینها حرفهای جاذبه‌داری است؛ اما حقیقت چیز دیگری است. این رئیس‌جمهور آمریکا - همین چند روز قبل از این - میگوید: ما دنبال این هستیم که دولتهای قانون‌شکن پاسخگو باشند. خب، کدام دولت قانون‌شکن است؟ کدام دولت قانون‌شکن‌تر از دولت آمریکاست؟ دولت آمریکا با کدام قانون عراق را اشغال کرد و این همه خسارت و تلفات انسانی و مادی و معنوی بر ملت عراق وارد کرد؟ بر اساس یک شایعه‌ی دروغی که خودشان به وجود آورده بودند، حمله کردند عراق را اشغال کردند که صدها هزار مردم عراق در این چند سال کشته شدند و چند میلیون مردم عراق آواره شدند. چندی پیش در خبرها آمده بود پانصد و پنجاه دانشمند عراقی به وسیله‌ی اسرائیلیها ترور شدند. این، چیز کمی است؟! جوخه‌های ترور بسیج شدند، رفتند دانشمندان عراقی را یکی یکی پیدا کردند، ترور کردند. این، بر اثر اشغال آمریکاست. با کدام قانون شما وارد عراق شدید؟ با کدام قانون تا حالا مانده‌اید؟ با کدام قانون دارید با مردم عراق اینجور اهانت‌آمیز رفتار میکنید؟ با کدام قانون افغانستان را اشغال کردید؟ با کدام قانون بین‌المللی عقل‌پسند دارید نیروها را در افغانستان افزایش میدهید؟ چقدر اتفاق افتاد این حادثه که هواپیماهای آمریکائی، کاروانهای عروسی را در افغانستان به خاک و خون کشیدند؟ در طول این چند سال بارها و بارها اتفاق افتاد؛ ده‌ها نفر در هر حادثه‌ی کشته شدند؛ مردمی که در یک عروسی شرکت کرده بودند. آن وقت افسر آمریکائی با وقاحت تمام میگوید: ما دنبال طالبان هستیم! هر جا طالبان را پیدا کنیم، میزنیم! به عروسی مردم چه کار دارید؟ به زندگی مردم چه کار دارید؟ همین چندی پیش در هرات، یکی از این حوادث را به وجود آوردند، بیش از صد نفر کشته شدند که پنجاه تاشان کودکان بودند. مظهر بی‌قانونی شما هستید. قانون‌شکن‌ترین دولتها، امروز دولت آمریکاست.

حقیقت قضیه این است؛ اما زبانی که به کار میبرند، آن چیزی است که گفتم: ما با قانون‌شکنی مخالفیم! دولتهای قانون‌شکن باید پاسخگو باشند! ببینید، فتنه یعنی این. چه چیزی میتواند این توطئه‌ها را، این جریان گنداب فاسد را از مجموعه‌ی افکار عمومی عالم جمع بکند جز روشنگری؛ و این ظلمات را بشکند. چه میتواند بشکند، جز چراغ و مشعل بیان حقیقت؟ ببینید چقدر وظیفه، سنگین است.

در زمینه‌های مسائل دینی هم همین جور است. یکی از کارهایی که امروز دستهای فتنه‌انگیز در دنیا بجد دنبالش هستند، اختلافات مذهبی در بین مسلمانهاست. چون منطقه‌ای که مسلمانها در آن زندگی میکنند، منطقه‌ای حساسی است، منطقه‌ای پر فایده‌ای است، منطقه‌ی راهبردی است، منطقه‌ی نفت است و

آنها به اینجا احتیاج دارند؛ اسلام هم مزاحم است. پس بایستی یک جوری مشکل اسلام را برای خودشان حل کنند. یکی از راه‌های خوبی که پیدا کرده‌اند، ایجاد اختلاف بین مسلمانهاست؛ وسیله‌ای اختلاف هم تعصبات مذهبی. چه چیزی میتواند در مقابل این، ایستادگی بکند؟ بصیرت، روشنگری، تبلیغ صحیح، در دام دشمن نیفتادن. این، عرصه‌ای بین‌المللی است.

در عرصه‌ای داخلی هم همین جور. شما ملاحظه کنید یک عده‌ای قانون‌شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی در مقابل نظام تا آنجائی که میتوانستند، تشویق کردند - حالا تیغشان نبرید؛ آن کاری که میخواستند نشد، او بحث دیگری است؛ آنها تلاش خودشان را کردند - زبان دشمنان انقلاب را و دشمنان اسلام را دراز کردند، جرأت به آنها دادند؛ کاری کردند که دشمنان امام - آن کسانی که بغض امام را در دل داشتند - جرأت پیدا کنند بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند؛ (۱۲) کاری کردند که دشمن مایوس و نومید، جان بگیرد، تشویق بشود بیاید در مقابل چشم انبوه دانشجویانی که مطمئناً اینها علاقه‌مند به امامند، علاقه‌مند به انقلابند، عاشق کار برای کشور و میهنشان و جمهوری اسلامی هستند، یک چنین اهانتی، یک چنین کار بزرگی انجام بدهند. آن قانون‌شکنیشان، آن اغتشاش‌جوئیشان - تشویقشان به اغتشاش و کشاندن مردم به عرصه‌ای اغتشاشگری - این هم نتایجش. این خطاها اتفاق میافتد، عمل خلاف انجام میگیرد، کار غلط انجام میگیرد، بعد برای اینکه این کار غلط، غلط بودنش پنهان بشود، اطراف او فلسفه درست میشود؛ فلسفه میافند؛ استدلال برایش درست میکنند؛ از ابتلائات بزرگ انسانها این است؛ همه‌مان در معرض خطریم، باید مراقب باشیم. کار خطا را میکنیم، بعد برای اینکه در مقابل وجدانمان، در مقابل سؤال مردم، در مقابل چشم پرسشگران بتوانیم از کار خودمان دفاع کنیم، یک فلسفه‌ای برایش درست میکنیم؛ یک استدلالی برایش میترسیم!

خب، اینها ایجاد فتنه میکند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود میکند. شعار طرفداری از قانون میدهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام میدهند. شعار طرفداری از امام میدهند، بعد کاری میکنند که در عرصه‌ای طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم میکنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم میگیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل میکنند؛ تشویق میشوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد میکند، همان فریب، همان غبارآلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) هست؛ «و لکن یؤخذ من هذا صغث و من هذا صغث فیمزجان فهناک یتولی الشیطان علی اولیائهم»؛ (۱۳) یک کلمه‌ای حق را با یک کلمه‌ای باطل مخلوط میکنند، حق بر اولیاء حق مشتبه میشود. اینجاست که روشنگری، شاخص معیّن کردن، مایز معیّن کردن، معنا پیدا میکند.

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار میکند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنه میشود. چرا متنه نمیشوند؟ وقتی شفتند که از اصلترین شعار جمهوری اسلامی - «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف میشود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط میروند، اشتباه میکنند؛ باید تبری کنند. وقتی میبینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده میشود، باید متنه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی میبینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت میکنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت میکنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنه بشوند. وقتی میبینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت میکند، توده‌ی ای از اینها حمایت میکند، رفاص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت میکند، باید متنه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمیخواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی میکنند؟ آیا میشود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج میدهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانای که شما ادعایش را میکنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگوئید نه نه نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی میکند، چه میخواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب میکنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، میبینید که دشمنان انقلاب چطور براق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، میخندند؛ اینها را که میبینید؟ به خود بیایید، متوجه بشوید.

شما برادران سابق ما هستید. اینها کسانی هستند که بعضی از اینها، یک وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار میگرفتند. حالا ببینند که کسانی که به نام اینها شعار میدهند، عکس اینها را روی دستشان میگیرند، اسم اینها را با تجلیل می‌آورند، درست نقطه‌ی مقابل، علیه امام و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار میدهند و روزه‌ی خوری علنی در روز قدس، در ماه رمضان، میکنند؛ اینها را میبینید، خب، بکشید کنار. انتخابات تمام شد. انتخاباتی بود، عمومی هم بود، درست هم بود، اشکالی

هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند؛ حالا هی ادعا کردند، فرصت هم داده شد؛ گفتیم بیائید، نشان بدهید، ثابت کنید؛ نتوانستند، نیامدند؛ تمام شد. پابندی به قانون اقتضاء میکند که انسان ولو این رئیس‌جمهوری را که انتخاب شده است قبول هم نداشته باشد، وقتی برای قانون احترام قائل بود، بایستی در مقابل قانون، خضوع کند. خوب، معلوم است هیچ کسی نمیتواند بگوید این کسی که انتخاب شده، صددرصد حُسن محض است، آن طرفی که انتخاب نشده است، صددرصد قبح محض است؛ نه، همه حُسنی دارند، قبحی دارند؛ این طرف هم حُسنی دارد، قبحی دارد؛ آن طرف هم حُسنی دارد، قبحی دارد. قانون، ملاک است، معیار است. چرا اینجوری میشود؟ چرا؟ این، هوای نفس است.

اینها مال امروز هم نیست. کسانی که از اوائل انقلاب یادشان هست، میدانند؛ بعضی بودند از یاران امام، از نزدیکان امام در دهه‌ی اول انقلاب و در حال حیات امام، که کارشان به مقابله‌ی با امام کشید؛ کارشان به معارضة‌ی با امام کشید؛ ایستادند پای اینکه امام را به زانو در بیاورند و خطای حرکت امام (رضوان اللّٰه تعالی علیہ) را - آن مرد بزرگ را، آن مرد الهی را - اثبات کنند؛ اما بعد زاویه پیدا کردند. خوب، انقلاب اینها را مطرود کرد. کسانی که از نزدیکان امام بودند، از یاران امام بودند، کارشان کشید به یا پناه بردن به دشمن، یا مواجه شدن با انقلاب، یا ضربه زدن به انقلاب. اینها باید عبرت باشد برای همه‌ی ما؛ باید عبرت باشد؛ باید بفهمیم.

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع؛ من گفتم در نماز جمعہ؛ اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است؛ اما بعضی کأنه خودشان اصرار دارند بر اینکه از نظام فاصله بگیرند. یک اختلاف درون خانوادگی را، درون نظام را - که مبارزات انتخاباتی بود - یک عده‌ی تبدیل کردند به مبارزه‌ی با نظام - البته اینها اقلیتند، کوچکنند؛ در مقابل عظمت ملت ایران صفرند، لکن به نام اینها شعار میدهند، اینها هم دل خوش میکنند به این - این باید مایه‌ی عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آنها روشن بکند که بفهمند دارند خطا میکنند و اشتباه میکنند.

البته این نظام، نظام الهی است؛ این نظام، نظامی است که خدای متعال لطف خود و حمایت خود را از این نظام به مراتب و کرات نشان داده است؛ تجربه‌ی های ما از اول انقلاب همه‌اش همین را نشان میدهد. ما اگر با خدا باشیم، خدا با ماست. این کسانی که و این جهان‌خواران که امروز در سطح بین‌المللی با این منطقهای مغلوط و با این منطقهای مخدوش - که اشاره کردم - میخواهند دنیا را اداره بکنند و بر دنیا سیطره پیدا بکنند، مطمئناً به وسیله‌ی این ملت و به وسیله‌ی ملت‌های مستقل، به حول و قوه‌ی الهی تودهنی خواهند خورد. اینها نه اسلام را شناختند، نه این ملت را شناختند، نه این انقلاب را شناختند، نه امام راحل عظیم‌الشأن ما را شناختند؛ میدانند با کی طرف شده‌اند. این ملت را هم

نشناختند؛ این ملت، ملت مقاومی است. جوانهای ما جوانهایی هستند که به معنای حقیقی کلمه از عمق جان نشان تلاش میکنند برای سعادت؛ سعادت که در اسلام هست. دانشجویهای ما هم همین جورند؛ دانشجویهای ما امروز جزو برترین دانشجویها هستند؛ نه فقط از لحاظ ذهن و علم، بلکه حتی از لحاظ صفا، معنویت، ایمان؛ دانشجویهای ما خیلی خوبند. توی همین قضایا هم بارها دیده شده؛ دانشگاه بسیار آزمایش خوبی داد. در همین قضایا نشان داد که توی صحنه است، آگاه است، بیدار است. هرچه هم این ارتباط حوزه و دانشگاه، این پیوند حوزه و دانشگاه بیشتر بشود، این معنویت، این روحیات، بیشتر خواهد شد.

ما البته درخواستمان از مردم این است: در این قضایای اهانت به امام راحل (رضوان الله علیه)، مردم ما عصبانی شدند، خشمگین شدند؛ حق هم دارند. اعلام برائت کردند، جا هم داشت، خوب هم بود؛ لکن آرامششان را حفظ کنند. از دانشجویها هم ما همین درخواست را داریم: آرامش را حفظ کنید. این کسانی که در مقابل شما قرار دارند، اینها کسانی نیستند که ریشه‌ای داشته باشند، بتوانند بمانند، بتوانند در مقابل عظمت این ملت و عظمت این انقلاب، مقاومت کنند؛ نه. با آرامش؛ همه کار با آرامش. اگر یک وقتی لازم بشود، خود مسئولین، خود قانون و حافظان قانون، آنچه که وظیفه‌شان باشد، انجام میدهند. البته شناسائی کنند؛ خود دانشجویها موظفند در محیط دانشگاه، افرادی را که منشأ فسادند، اینها را بشناسند و دیگران را آگاه کنند. این خودش یک تبلیغ درست و صحیحی است. آگاه کنند؛ بدانند ارتباطات اینها را، جهتگیری اینها را؛ لکن همه کار با آرامش باید انجام بگیرد. در سطح جامعه، تشنج، اغتشاش، درگیری مصلحت نیست؛ این چیزی است که دشمن میخواهد. دشمن میخواهد جامعه آرام نباشد. امنیت، مهم است. دشمنان امنیت مردم دوست دارند که مردم در ناامنی زندگی کنند، ناراحت بشوند، کلافه بشوند، عصبانی بشوند؛ ما این را نمیخواهیم. ما میخواهیم مردم زندگیشان، زندگی آرامی باشد؛ دانشجو بتواند درس بخواند؛ طلبه بتواند درس بخواند؛ دانشمند بتواند تحقیق خودش را بکند؛ صنعتگر، کشاورز، بازرگان، بتوانند همه کارشان را انجام بدهند. محیط دانشگاه هم باید محیط امنی باشد؛ جوانهای مردم توی این مجموعه‌ای دانشگاه جمعند، مردم میخواهند جوانهایشان در محیط امنی باشند. این کسانی که محیط دانشگاه را با این اغتشاشگری ناامن میکنند، با مردم مواجه‌اند، با مردم طرفند. البته دستگاه‌های قانونی هم وظائفی دارند؛ باید به این وظائف عمل کنند.

بدانید جوانان عزیز! طلاب عزیز! فضلاء جوان! بدانید که این آیه‌ی مبارکه: «فامّ الزّبد فیذهب جفاء و امّ ما ینفع النّاس فی الارض»، (۱۴) امروز مصداق تام و تمامی در زمان شما دارد و این را شما خواهید دید. به فضل الهی خواهید دید که «و امّ ما ینفع النّاس فی الارض»، این بنای استوار که هندسه‌ی آن الهی است، بنای آن هم با دست یک مرد الهی است، بقاء آن هم با اراده‌ی این ملت عظیم و با ایمان این ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان شاء الله این درخت روزبه‌ی روز

ریشه‌دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان، این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت میکنند، «فیذهب جفاء»؛ اینها در مقابل چشم شما ان‌شاءالله ناپود خواهند بود.

امیدواریم خداوند متعال قلب مقدس ولیعصر را نسبت به همه‌ی ما مهربان بفرماید و دعای آن حضرت را شامل حال ما بفرماید و ارواح طیبه‌ی شهدا و روح امام بزرگوار را ان‌شاءالله از ما راضی کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

(۱) آل عمران: ۶۱

(۲) مقتل ابیمخنف، ص ۸۵؛ «هر کس سلطان ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را می‌گسلد، ... اگر با رفتار و گفتار خود کارهای او را تغییر ندهد، سزاست که خداوند او را با وی محشور کند.»

(۳) بقره: ۲۸۵؛ «پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند...»

(۴) بقره: ۲۷۷؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند...»

(۵) رئیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم

(۶) احزاب: ۳۹؛ «همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ میکنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت میکند.»

(۷) یونس: ۳۲؛ «... و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟...»

(۸) مائده: ۵۵؛ «ولی‌شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند.»

(۹) نساء: ۵۹؛ «... خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید...»

(۱۰) شوری: ۲۳؛ «... بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی دربارہ‌ی خویشاوندان...»

(۱۱) وقعة صفین، ص ۱۱۵؛ «ما در این جنگ شک داریم.»

(۱۲) شعار حصار (روح منی خمینی - بت شکنی خمینی)

(۱۳) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰؛ «و همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل را در هم می‌آمیزند و در چنین حالی شیطان بر باران خود مسلط میشود.»

(۱۴) رعد: ۱۷؛ «... اما کف بیرون افتاده از میان میرود، ولی آنچه به مردم سود میرساند، در زمین

[باقی] میماند...»

